

## پروژه حذف احمدی نژاد و وارد صحنه شدن هاشمی رفسنجانی



همانگونه که قبلاً اشاره کردیم، ترورهای ابتدای انقلاب جبری ۵۷ مانند ترورهایی که توسط گروه فرقان صورت گرفت و همچنین انفجار محل حزب انقلاب اسلامی که باعث از میان برداشتن اکثر سران انقلاب جبری شد، به دستور هاشمی رفسنجانی صورت گرفت و پس از آن از میان برداشتن رقبا، هاشمی رفسنجانی تبدیل به قدرت اول در حکومت اسلامی گردید و از آن به بعد مافیای قدرت سیاسی - اقتصادی هاشمی رفسنجانی کار خود را آغاز کرد و میزان قدرت حکومتی و مالی او روز به روز افزایش یافت. در طول حیات ننگین و کثیف حکومت اسلامی در ایران، او چه در صحنه و چه در کنار همواره واسطه اصلی حکومت اسلامی و انگلیس و آمریکا بوده است و به خاطر خوش خدمتی به استعمارگران برای کشتن میهن پرستان و نابود کردن اقتصاد و فرهنگ جامعه ایرانی همواره تحت حمایت آنان بوده است.

همانگونه که در مورد ایجاد بحران برای بقای حکومت ها شرح دادیم، کشورهایی مثل انگلیس، آمریکا، اسرائیل و ایران با بحران، بقا می گیرند. در ایران هم مدت ۲۷ سال همواره ایجاد بحران های داخلی و خارجی توسط کارگزاران داخلی و بین المللی باعث بقای این حکومت شیاطین مذهبی در ایران بوده است.

آمدن احمدی نژاد روی صحنه و انتصاب او به مقام ریاست جمهوری طبق طرح و برنامه ریزی باند مافیای هاشمی رفسنجانی و کارگزاران بین المللی بوده است، همچنین دادن مسئولیت سیاسی به گروه تروریستی حماس در فلسطین هم با طرح و برنامه ریزی های کارگزاران بین المللی و پول ایران صورت گرفته است. اکنون طبق طرح و برنامه ریزی هایی که از قبل ریخته شده است، زمان آن رسیده که احمدی نژاد به شکلی از صحنه حذف شود تا کارگزاران اصلی بتوانند با سناریوی دیگری افکار

## نبرد با اهریمن

عمومی و فضای حاکم بر جامعه ایرانی و خارجی را **مغشوش** و **مشغول** گردانند و در نتیجه با تغییر مسیر دادن به روند اندیشه ای طبیعی مردم ایران و جهان که در پی ایجاد دموکراسی و مردم گرایی در ایران می باشند، **جنبش براندازی را خنثی گردانند.**

**حذف احمدی نژاد به سه دلیل انجام خواهد گرفت:**

۱- ناکارآمدی و نداشتن توان اداره مملکت که زمزمه های آن به دستور رفسنجانی به مجلس شورای اسلامی تحمیل گردیده است. (خیمه شب بازی اتمی)  
۲- ممنوع الخروج شدن احتمالی وی توسط اتحادیه اروپا که باز هم یک پروژه از قبل هماهنگ شده است.

۳- ممنوع مصاحبه شدن وی به دلیل ناتوانی در بیان معضلات جامعه و نارضایتی مردم از فضای خفقان و سخت گیری حاکم بر ایران.

حذف فیزیکی یا شخصیتی و کنارگذاری وی به زودی صورت خواهد گرفت و **هاشمی رفسنجانی** با چهره سازی مجدد و حمایت غرب و تأیید **رهبر حکومت اسلامی** که خود بازیچه دست **رفسنجانی** می باشد به **روی صحنه خواهد آمد** و **رفسنجانی** هم با **ائتلاف منحوس** خود با **رضا پهلوی** و **مجاهدین خلق** دوباره سناریوی جدیدی به ملت ایران تحمیل خواهد شد.

حال که می بینیم حذف **احمدی نژاد** الزامی است برای بقای **ننگین حکومت شیاطین مذهبی** و بزودی صورت خواهد گرفت، مردم ایران می بایست پا را فراتر گذارده و همزمان با **حذف احمدی نژاد**، برای نابودی حکومت اسلامی به **حذف هاشمی رفسنجانی** نیز مبادرت ورزند.

با نابودی **رفسنجانی** که گرداننده اصلی حکومت اسلامی است، کارگزاران بین المللی از شخص دیگری برای بقای حکومت اسلامی حمایت نخواهد کرد، ما در مقالات گذشته به صراحت بیان کرده ایم که ستون نگهدارنده حکومت اسلامی در ایران، **هاشمی رفسنجانی و خامنه ای** می باشند و بین این دو نفر هیچ گونه تضاد گفتاری و رفتاری نیست و هر دو نیازمند یکدیگر برای بقای خود هستند.

**من آرمان نوری، رهبر جنبش سپید براندازی از ارتش و سپاه** می خواهیم خود را آماده سازند که در روز **قیام ملی** که به زودی زمان آن فرا خواهد رسید، در کنار ملت ایران قرار گیرند و این **شیاطین مذهبی** را نابود سازند و ایران **آزاد، آباد و سرافراز** را پایه ریزی کنند و **من اجرای بی دغدغه و صد در صد آن را از شما پاسداران میهن انتظار دارم.**

اسفندماه ۳۷۴۳ جمشیدی (۱۳۸۴)

## پیرامون شیوه بررسی مسائل ایران



در گفتگو با هفته نامه نیوزویک (به تاریخ بیست و هشتم نوامبر ۲۰۰۵) زلمی خلیل زاد سفیر آمریکا در بغداد فاش کرد که پرزیدنت جرج بوش به او اجازه داده که برای کاستن از آشوب عراق با رهبران حکومت اسلامی تهران، گفتگو و مذاکره کند. بدیهی است که در صورت انجام چنین ملاقاتهایی، مقامات دو کشور برای نخستین بار پس از بیست و هفت سال، یکدیگر را به رسمیت می شناسند یا بهتر بگوئیم ایالات متحد آمریکا رژیم اسلامی تهران را به رسمیت می شناسد.

یکی دو هفته پیش از اظهار سفیر آمریکا در عراق، نشانه های نرمش یا حتی چرخش در برخی موضعگیری های مقامات آمریکا در قبال حکومت اسلامی ایران مشهود بود. برای نمونه، پیش از حتی اتحادیه اروپا که طرف مستقیم مذاکره با ایران بر سر فعالیت های اتمی این کشور است، کاخ سفید واشنگتن اعلام کرد که در اجلاس بیست و چهارم نوامبر آژانس بین المللی انرژی اتمی، موضوع ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل مطرح نخواهد شد. گفتنی است در این فاصله دولت ایران برغم تذکرات جامعۀ جهانی روند تبدیل اورانیوم در تأسیسات اصفهان را نه تنها متوقف نکرده بود، بلکه گسترش نیز داده بود، در حالیکه قطعنامه سپتامبر شورای امنیت تصریح کرده بود که در صورت بی توجهی دولت ایران به خواست جامعۀ جهانی مبنی بر توقف چرخۀ تبدیل سوخت اتمی، پرونده این کشور به طور خودکار به شورای امنیت خواهد رفت. همزمان با اظهارات زلمی خلیل زاد، و به فاصله دو سه روز، رئیس جمهوری عراق جلال طلبانی (که فارسی را بخوبی ایرانیان صحبت می کند) و معاون اول او به تهران رفتند و با رهبران ایران گفتگو کردند.

در ملاقات با رئیس جمهوری عراق، رهبر حکومت اسلامی در ایران علی خامنه ای، ضمن انتقاد شدید اللحن از دولت آمریکا خواستار خروج هر چه سریعتر نیروهای نظامی این کشور از عراق شد. آیا در این گفتگوها موضوع ملاقات مقامات ایران و آمریکا نیز به میان آمده است؟ آیا پشتیبانی رئیس جمهوری آمریکا از گفتگوی رسمی این کشور با مقامات تهران مالاً نوعی عقب نشینی در برابر حکومت اسلامی ایران تلقی می شود؟ البته، کاخ سفید آمریکا و نیز

وزیر امور خارجه این کشور کوشیدند با اظهار اینکه **ملاقات‌های** احتمالی با **تهران** تنها به موضوع عراق محدود می شود به نوعی از دامنه اهمیت مسئله بکاهند. اما، واقعیت این است که نه فقط از نگاه رهبران ایران، بلکه نیز به گمان غالب ناظران اظهارات **زلمی خلیل زاد** اعتراف به شکستی دو جانبه است، هم در عراق و هم در قبال ایران. زیرا نباید فراموش کرد که کل استراتژی هیأت حاکمه کنونی آمریکا برای **اشغال عراق** در این ایده خلاصه می شد که روی کار آمدن یک دولت **سکولار دمکرات** در بغداد الگو و منبع الهامی خواهد بود برای ترغیب جنبش های مشابه در کل خاورمیانه که از پیامدهایش مثلاً در کشوری مانند ایران **تغییر رژیم اسلامی** و تبدیل این کشور به جامعه ای آزاد و متحد غرب خواهد بود.

باری، دو سال پس از **سقوط صدام حسین** عراق همچنان در آشوب و خشونت می سوزد و در صورت ادامه این روند کل استراتژی آمریکا نه فقط در عراق بلکه در کل منطقه نتایج معکوس و جبران ناپذیری برای آمریکا به بار خواهد آورد. وخامت اوضاع تا آنجا است که دستگاه جرج بوش - فرقی نمی کند با کدام توجیه و استدلال از **حکومت اسلامی** که از قریب سه دهه پیش سرمنشأ **تروریسم** و شر مطلق در جهان بشمار می رود برای آرام کردن اوضاع عراق طلب کمک می کند. و این فقط اعتراف به شکست نیست بلکه حکم فاجعه برای سیاست خارجی نخستین قدرت اقتصادی و نظامی جهان را دارد.

رویکرد آمریکا در قبال حکومت اسلامی ایران پس از **یازدهم سپتامبر** به قدری نابخردانه بوده که عملاً برای ناظران به یک معما تبدیل شده است؟ چرا مثلاً بجای اشغال عراق دولت آمریکا دست به ریشه نبرد و تلاشی برای **سرنگونی رژیم متزلزل اسلامی** انجام نداد؟ چرا حالا برای آرام کردن اوضاع عراق از رژیمی کمک می خواهد که از دو سال پیش کوشیده با صرف **صدها میلیون دلار**، با ارسال **اسلحه و پشتیبانی لجستیکی** از شورشیان عراق عملاً این کشور را به باتلاق نیروهای آمریکا و متحدانش بدل کند؟ و آیا درخواست کمک از چنین رژیمی خودبخود آمریکای طالب کمک را در **مقابل حکومت اسلامی** در موضع ضعف نشان نمی دهد؟ آیا دولت کنونی آمریکا به اثرات روانی این موضع **ضعف** در جامعه ایران فکر کرده است؟ آیا نمی اندیشد که پیشقدم شدن برای انجام مذاکره با چنین رژیمی دیگر کمترین **اعتباری** در نزد ایرانیان و دیگران برای دعوای آمریکا مبنی بر **دفاع از دموکراسی** و حقوق بشر باقی نمی گذارد؟ شواهد نشان می دهد که برای این پرسش ها دولت آمریکا هیچ پاسخ قانع کننده ای ندارد، زیرا ظاهراً دیگر خودش هم به دعوایش اعتقادی ندارد و همه تلاشش کاستن از **وخامت** اوضاع کنونی عراق است، ولو به قیمت طلب استمداد از مسیبان بحران کنونی عراق. اما، آمریکا محکوم به پیروز در آمدن از **چنبره بحرانی** است که سیاست های **نابخردانه اش** به وجود آورده است. زیرا نتایج شکست در عراق به مراتب سنگین تر و جبران ناپذیرتر از بحران کنونی عراق

خواهد بود که حاصلش زیر سؤال بردن **موقعیت آمریکا** بعنوان تنها **ابر قدرت** در معادلات و مناسبات جهانی است. آمریکا از چالش عراق پیروز بیرون نخواهد آمد اگر **ریشه فتنه** را که **حکومت اسلامی** است نخشکاند. این ریشه را به زور اسلحه صرف نمی توان خشکاند. اما به زور مردم و متکی بر یک پروژه روشن سیاسی که قصدش **جدایی دین از دولت** و تأمین معاش حداقل اکثریت مردم گرسنه است می توان برای همیشه از میان برد. برای این منظور به رهبر یا رهبران کاریسماتیک، شجاع و مهمتر از همه مقبول مردم و برانگیزنده امید در نزد مردم و امید به آینده آرامش بخش نیاز هست که حرفشان استیفای حقوق ملت باشد. رهبر یا رهبرانی که آشکارا از حق مردم برای انتخاب آزادانه **نظام سیاسی ای** که مردم مایلند در سایه آن زندگی **صلح آمیزی** با یکدیگر داشته باشند، دفاع کنند. همه اعتبار و موقعیت آمریکا نه فقط در منطقه بلکه در کل جهان به قابلیت پاسخگویی آن به این چالش به **چالش ایران** بستگی دارد.

اردیبهشت ماه ۳۷۴۴ جمشیدی (۱۳۸۵)

## سفر پوتین به ایران و تمکین مالی و معنوی حکومت اسلامی

بهای سنگین خرید حمایت های بین المللی و هماهنگی روند تروریست اسلامی در جهان را حکومت جباران اسلامی مدت بیست و نه سال است که از ثروت و سرمایه ملی مردم ایران پرداخت کرده است و همچنان منابع ملی کشورمان را برای بقای خود به استعمارگران جهانی و گروه های تروریستی مذهبی در دنیا هدیه می دهد. بر طبق این نظریه است که استعمار جهانی برای منافع اقتصادی خویش در استمرار و بقای چنین حکومت جانی، دزد و ضد انسانی در ایران تلاش می کنند. سناریوی سفر پوتین به ایران هم همانند هزاران سناریوی دیگر طرح شده توسط استعمار جهانی که مدت بیست و نه سال با آن روبرو شده ایم همواره برای بقا و استمرار حکومت ضد ایرانی در نابودی فرهنگ، اقتصاد و شرف ایرانی بوده است. تجربه ثابت کرده است که جهانیان همگی علیه منافع ملت ایران دست در دست هم بیش از یک قرن است که با طرحها و برنامه ریزی های گوناگون ثروت و سرمایه کشور ما را به یغما برده اند. در این روند، سیاست استعمار جهانی در فقدان یک دولت ملی میهنی، از سیه روزی مردم ایران همچنان بهره های اقتصادی و سیاسی اجتماعی در منطقه و جهان برده است. سفر پوتین برای گرفتن امتیاز از حکومت اسلامی طبق تقسیمات منافع بین المللی در ایران می باشد نه برای امتیاز دادن به ایران.



همچنان می دانیم که از سال ۱۹۹۵ که پروژه ساختن مرکز اتمی بوشهر از آلمانی های به روس های سپرده شد و قرار بود که در سال ۱۹۹۹ به پایان رسد و براساس توافقی دیگر بین دو طرف در سال ۲۰۰۶، قرار بود روسیه تحویل سوخت به این نیروگاه را از ماه مارس سال جاری آغاز کند و نیروگاه از ماه سپتامبر راه اندازی شود اما بعداً طرف روسی با اعلام اینکه ایران به پرداخت های خود عمل نکرده، این برنامه را به تعویق انداخت.

تاکنون پس از میلیاردها دلار هزینه هنوز آینده این مرکز اتمی مبهم می باشد و احتمالاً برای به یغما بردن بیشتر سرمایه ملت ایران این مرکز در ماههای آینده توسط نیروی های خارجی

بمباران شود که پس از آن برای ساختن آن ایران باز هم میلیاردها دلار هزینه نماید. **حکومت اسلامی** تاکنون **صدها میلیارد دلار باج** به صورت خرید **ابزار نظامی** از رده خارج شده و کهنه روسیه پرداخت کرده است از قبیل **صدها تانک** و بیش از هشتاد فروند **هواپیمای جنگی**، **موشک** های زمین به زمین و زمین به هوا و در یک سال پیش سامانه دفاع موشکی تور - ام - یک (یک میلیارد دلار) که همه آنها از سری خارج شده می باشند.

در این مسافرت **پوتین** در صدد آن است که صد موتور توربوجت RD-33 محصول کارخانه **چرنیشف** مسکو و تعدادی هواپیمای **میگ - ۲۹** و چند صد تانک و موشک های زمین به زمین و زمین به هوا که همگی آنها از رده خارج شده می باشند و مقدار زیادی از ابزار و خودروهای جنگی به ایران **غالب** کند چرا که این **ابزار جنگی از سری خارج شده** باید دور ریخته شوند و یا نابود شوند زیرا روسیه مهمات، ابزار و موشک ها و جنگنده های هوایی و زمینی جدیدی ساخته است و این ابزار جنگی قدیمی دیگر مورد استفاده نمی باشد. این روندی است که تمام کشورهای غربی و شرقی در مورد فروش ابزار جنگی به ایران از ابتدا پیش گرفته اند و این **نادانان و ابلهان** مسئول در **حکومت اسلامی** سرمایه و ثروت ملی را برای جمع آوری **زباله** های ابزار جنگی بین المللی به هدر می دهد.



**شایعه ترور پوتین** نیز که از دفتر تبلیغاتی پوتین سرچشمه می گیرد و برای به نمایش گذاشتن بیشتر این مسافرت تدارک دیده شد، مبلغ **باج** پرداختی از طرف **حکومت اسلامی** در مورد **سهمیة روسیه** بیشتر شد. پوتین قبل از سفر به ایران برای **نشست سران کشورهای حوزه دریای خزر** در

تهران به آلمان رفته بود و با **آنجلا مرکل** صدر اعظم آلمان و رئیس دوره ای اتحادیه اروپا ملاقات می کند. در این ملاقات منافع دو کشور در ایران و **نتایج استمرار حکومت اسلامی** برای **منافع اقتصادی** دو کشور مورد بررسی قرار گرفت. از زمان **کنفرانس تهران** و سفر **استالین** به ایران در سال ۱۹۴۳ میلادی این اولین سفر یک **رئیس حکومت روسی** به ایران می باشد. **پوتین** در روز ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷ وارد تهران شد. این دومین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر می باشد.

اولین اجلاس در **عشق آباد قزاقستان** در آوریل ۲۰۰۲ انجام شد و پنج کشور مشترک **المنافع ایران، روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان** شرکت کردند. در این اجلاس می بایست **رژیم حقوقی خزر**، روابط سیاسی - اقتصادی و **مسائل امنیتی** و کشتیرانی پنج کشور

## نبرد با اهریمن

مورد بررسی قرار گیرد. البته در اینجا باید متذکر شد که این اجلاسها همه به صورت سناریو نوشته می شود و بعد اجرا می گردد و تصمیمات نهایی قبلاً در جاهای دیگر گرفته شده است.



در این سفر که سرگنی پریخودکو (مشاور رئیس جمهور)، سرگنی لاوروف (وزیر خارجه) و سرگنی کرینکو (رئیس آژانس انرژی هسته ای روسیه) پوتین را همراهی می کردند هیچگونه قولی برای اتمام هر چه زودتر مرکز اتمی بوشهر داده نشد. در مراجعت احمدی نژاد به آنها هدایای نقدی و غیر نقدی فراوانی اهدا کرد و خلاصه

باید گفت که خزانه مملکت را پوتین و همراهانش با خود به مسکو بردند.

روسیه همواره برای منافع خود از زمان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که با حمایت انگلیس صورت گرفت، از توصیه های انگلیس برخوردار بوده است و همانطور که می دانیم کا. گ. ب (اف. اس. ب کنونی) توسط انتلیجنس سرویس و روچیلدها بوجود آمد و چه در زمان سناریوی جنگ سرد و نمایش کمونیسم و پروتالیا بین المللی و چه در حال حاضر نمایش تروریست مذهبی بین المللی و مبارزه کاذب و تبلیغاتی، انگلیس در استعمار جهانی نقش اصلی را ایفا کرده است و پیرو آن استعمار سیاسی اقتصادی خود را در جهان حاکم نموده است. در این روند دهها میلیون انسان بیگناه چه در منطقه خاور بزرگ و چه در نقاط دیگر جان خود را در اثر خودبزرگ بینی و اهداف غیرانسانی آن از دست داده اند.



روسیه در مسیر برنامه های انگلیس در منطقه فعال می باشد و در مورد دریای خزر پروژه ای را با توصیه انگلیسی ها به پیش می برد. در این روند در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲ توافقنامه روسیه - آذربایجان درباره تعیین بخش های مرزی دریای خزر به امضا می رسد و پس از آن نیز توافقنامه سه جانبه ای بین روسیه، آذربایجان و قزاقستان در مورد نقاط تقاطع خط مرزی در اعماق دریای خزر در تاریخ ۱۴ مه ۲۰۰۳ امضا می شود. در اجلاس پنج کشور حاشیه دریای خزر در تهران، روسیه به دنبال آن است که کنوانسیون جدید برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به امضا برساند که



جایگزین قراردادهای شوروی - ایران در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ گردد. روسیه پیشتر اعلام کرده بود دریای خزر **غیر نظامی** باقی می ماند ولی اکنون او با نظامی کردن دریای خزر و ترسیم کنوانسیون جدید برای رژیم حقوقی دریای خزر در صدد حاکم شدن بر آن می باشد. عکس العمل بوش نیز در مورد این سفر مانند پدرش و دیگر **رئیس جمهورهای پیشین آمریکا** تبلیغاتی و مملو از تزویر و ریا می باشد که بیست و نه سال این حکومت جبار را بر ما چیره ساخته اند.

تا زمانی که این **حکومت جبار اسلامی** در ایران می باشد، منافع اقتصادی و شرف ایران و ایرانی پایمال می شود و ما ملت ایران می بایست با همبستگی و مبارزه، **براندازی** این حکومت را سرعت بخشیم و در پی آن ایرانی **آزاد، آباد و سرافراز** را پایه ریزی نماییم.

مهر ماه ۳۷۴۵ جمشیدی

۱۷ اکتبر ۲۰۰۷

## ائتلاف منحوس ابراهیم یزدی و شیرین عبادی



ابراهیم یزدی، ملیت آمریکایی، مأمور سی آی ای معروف به دکتر ابراهیم یزدی یکی از کثیف ترین مزدوران و سرسپردگان آمریکایی می باشد که برای خدمت به ارباب خود از هیچ جنایتی علیه ایران و مردم ایران فرو گذار نیست. نامبرده قبل از انقلاب عضویت سی آی ای بخش مشرق زمین قسمت ایران مشغول به فعالیت می شود و در ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) اقامت دائم آمریکا و در روز ۱۹ مارس ۱۹۷۱ به تابعیت آمریکا درآمده است.

سوگندنامه دبیرکل سازمان نهضت آزادی ایران دکتر ابراهیم یزدی در تابعیت ایالات متحده آمریکا :

« من ابراهیم یزدی، بدینوسیله با سوگند اعلام می کنم که به نحو قاطع و کامل از هرگونه بیعت و وفاداری نسبت به هر پادشاه و دولت و کشوری که تاکنون به آنها منسوب بوده ام یا تابعیتشان را داشتم چشم می پوشم و آنها را انکار می کنم.  
من ابراهیم یزدی، ایمان راستین وفاداری واقعی خود را نسبت به این قانون اساسی اعلام می دارم.

من ابراهیم یزدی همچنین اعلام می کنم که هرگاه قانون طلب کند بنام ایالات متحده آمریکا سلاح بدست خواهم گرفت و یا به مأموریت خارج از صف و یا در نیروهای مسلح ایالات

متحدہ آمریکا انجام وظیفہ خواہم کرد.

من ابراہیم یزدی: اعلام می کنم کہ ہرگونہ مأموریتی کہ برای حفظ منافع عالیہ ایالات متحدہ بہ من محول گردد انجام خواہم داد.

من ابراہیم یزدی اعلام می کنم کہ بہ این تعہدات آزادانہ و فارغ از ہرگونہ شرط و یا قصد بہانہ و طفرہ ای گردن نہادہ ام و در مقابل این سوگند خداوند را شاہد می گیرم. «



البتہ ممکن است ابراہیم یزدی ادعا کند کہ از تابعیت آمریکا خارج شدہ است ولیکن **سخنگوی** ادارہ مہاجرت آمریکا اعلام داشتہ کہ بہ ابراہیم یزدی در سال ۱۹۶۳ **اقامت** دائم ایالات متحدہ آمریکا دادہ شد و در روز ۱۹ مارس ۱۹۷۱ بہ **تابعیت** آمریکا در آمدہ است.

طبق اعلام رسمی این ادارہ، آقای ابراہیم یزدی تقاضای ترک تابعیت آمریکا را تاکنون نکرده و در نتیجہ از نظر دولت آمریکا یک **آمریکائی** است نہ ایرانی!



نامبرده در جلسہ ای کہ توسط **پروفیسور کلینتون Jerome W. Clinton** « از دانشگاه پرینستون » **قبل از انقلاب** در منزل « **رالف شانمن** » برگزار شد حضور داشت. در این جلسہ تعدادی از **دانشجویان کنفدراسیون شاخہ مائوئیست** مانند « **بابک زہرایی** » و تعدادی از **اسلام شناسان آمریکایی** مانند « **ریچارد فالک** » کہ یکی از دوستان « **سید حسین نصر** » می باشد (در آن زمان **سید حسین نصر** در دفتر **فرح دیبا انجام وظیفہ می کردہ است**) و تعداد دیگری از **مأموران سیا** شرکت داشتند و در مورد **سرنگونی** و تغییر حکومت در ایران بحث و گفتگو شد.



پروفیسور کلینتون



رالف شانمن



ریچارد فالک



حسین نصر



**ابراهیم یزدی** یکی از عناصر اصلی آمریکا در فاجعه ۵۷ بود. وی از ابتدا به عنوان سفیر آمریکا در ایران رابط ملایان و آمریکاییان بود و توسط او **رمزی کلارک**، نماینده جیمی کارتر در **نوفل لوشاتو** با **خمینی** دیدار و از او حمایت می کند. او همچنین در رابطه با **یاسر عرفات** و **ورود تروریست های فلسطینی** به ایران نقش اساسی داشته است.



**ابراهیم یزدی** زمانی که به تهران وارد شد، یک لیست ۴۸۲۰ نفره در دست داشت که حدود ۱۰۰ نفر از آنها از سران رژیم گذشته و مابقی از امرای ارتش، افسران ارشد، وزرا، وکلاء، بازرگانان، استادان دانشگاه، پزشکان شاغل در کادرهای دولتی، روحانیون مخالف انقلاب، روزنامه نویسان و بطور کل **مخالفین سیاست آمریکا و انگلیس** در ایران بودند. در این لیست ۳۰۰۰ نفر توسط **آمریکایی** ها تعیین شده بودند که اکثراً در **نیروهای مسلح** بودند و ۱۸۲۰ نفر جزء لیست **انگلیسی** ها بود که می



بایست طی **ده روز اول انقلاب** اعدام می شدند که شدند. البته لازم به تذکر است که تعدادی از روحانیون مخالف سیاست آمریکا و انگلیس نیز به طرق مختلف در ابتدای انقلاب ترور و اعدام شدند. **ابراهیم یزدی** نقش اساسی در اعدام **شیرمردان ارتش ایران** مانند **سپهبد مهدی رحیمی**، **سرلشگر منوچهر خسروداد**، **سرلشگر رضا ناجی**، **ارتشبد نصیری**، **سپهبد نادر جهانبانی**، **سپهبد امیرحسین ربیعی** و دهها تن دیگر از میهن پرستان داشت. البته فیلم بازجویی این شیرمردان ارتش ایران توسط **خبیث ابراهیم یزدی** به وسیله پارس ویدئو پخش و تکثیر شده است.



**ابراهیم یزدی** به عنوان **قدرت مطلق** و نماینده و

سفیر آمریکا در ایران در سایه چرخ حکومت اسلامی را به گردش در می آورد و سناریوهای مختلف در ایران برای استمرار حکومت اسلامی توسط وی به گروه‌های مختلف در ایران دیکته می شود. نامبرده در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی به آمریکا می رود و به اربابانش پیشنهاد می کند که از انتخاب مجدد رفسنجانی حمایت کنند و در صورت امکان تغییراتی در قانون اساسی ایران نیز داده شود. یزدی در هوستون تکزاس با دوستان قدیمی آمریکایی خود (سیا) ملاقات می کند و طی چندین مصاحبه مطبوعاتی وی و گروهی از آمریکایی ها حمایت خود را از رفسنجانی اعلام می دارند. پس از آن لابی بسیار فعال رفسنجانی زیر نظر هوشنگ امیراحمدی در ایالات متحده آمریکا همراه با سید حسین نصر، مجید تهرانی نیا (تهرانیان) و داریوش شایگان و همچنین در اروپا احسان نراقی در فرانسه مشغول به تبلیغات و هماهنگی به نفع انتخابات ریاست جمهوری رفسنجانی می کنند، ولی با صدور حکم دادگاه میکونوس و مجرم شناخته شدن رفسنجانی و همپالگی هایش، این پروژه به هم می خورد.



هوشنگ امیراحمدی



داریوش شایگان



مجید تهرانی نیا



احسان الله نراقی

در ابتدا ابراهیم یزدی خواهان حمایت آمریکا از ریاست جمهوری خود می شود ولی اسرائیلی ها محمد خاتمی را ترجیح می دهند و قرعه به نام او می افتد. هزینه تبلیغات در رسانه های گروهی آمریکا و اروپا، از جمله پخش پیام محمد خاتمی از سی ان ان که در قالب مصاحبه ای با « کریستیان امان پور » صورت گرفت توسط



شرکت های نفتی اروپایی و آمریکایی پرداخت شد. در اینجا باید اشاره شود که کمپانی نفتی « رویال داچ شل » و « بریتیش پترولیوم » رأی به معمار بزرگ فراماسونری ملایان در ایران « لژ اسدآبادی » آقای رضا مهدوی کنی دادند ولی لابی اسرائیلی کمیسیون سه جانبه محمد خاتمی را ترجیح داد. در این زمان سهام خبرگزاری انگلیسی « رویتر » توسط بریتیش پترولیوم خریداری شد و برای تبلیغات و حمایت از خاتمی

## نبرد با اهریمن

تشکیلات کنفدراسیون قدیمی به صورت **کانون نویسندگان ایران** در تبعید ظهور کرد و در این روند برای استمرار حکومت اسلامی، **سلطنت طلبان** در رأس آنان **رضا پهلوی**، **فرح دیبا**، **داریوش همایون** و کنفدراسیونی های قدیمی از جمله **منوچهر ثابتیان** و مجاهدین خلق نیز از این پروژه حمایت کرده و به **خاتمی** رأی مثبت دادند.



منوچهر ثابتیان

داریوش همایون

فرح دیبا

رضا پهلوی

بعد از هشت سال **جنایت**، **خیانت** و **دزدی** در زمان **خاتمی**، **سناریوی احمدی نژاد** توسط **لابی اسرائیلی** در آمریکا برنامه ریزی شد و همواره **ابراهیم یزدی** سفیر آمریکا در ایران همراه با عوامل، عناصر و مزدوران ضد ایرانی که به زبان **پارسی** سخن می گویند و نام آنها قبلاً ذکر شده است سناریوی جدید را اجرا نمودند و این بار **فضای بحرانی** را برای **استمرار حکومت ملایان** در نظر گرفتند. اکنون نیز برای منحرف نمودن افکار ملت ایران از **براندازی حکومت اسلامی**، **سناریوی ائتلاف ابراهیم یزدی و شیرین عبادی** برای دفاع از اجرای حقوق بشر و آزادی های فردی و اجتماعی در ایران طراحی شده است.

**شیرین عبادی حقوقدان** که ۶۰ سال دارد، در زمان رژیم **پهلوی** به دلیل **فراماسون** بودنش به پست **قضاوت** می رسد و بعد از **انقلاب** و همراهی با آن و وابستگی او به **لژ فراماسونری اسدآبادی** (وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند) که تمام حاکمان حکومت اسلامی عضو آن هستند به **کار خود در حکومت** پلید و جانی اسلامی ادامه می دهد و با شعار **«اسلام هیچگونه مغایرتی با دموکراسی ندارد»** : در **دانشگاه تهران** مشغول تدریس و گمراه کردن فرزندان ایرانزمین می شود و دفتر وکالت خویش را نیز در تهران اداره می نماید. نامبرده به دلیل فعال بودن در سیستم استعماری انگلیسی **اخوان المسلمین**، **صهیونیسم** و **فراماسونیسم**، خواستار فعالیت سیاسی - اجتماعی **بهاییان** در ایران می شود.

وی بعد از **جان باختن فروهرها** به دست حکومت اسلامی، وکیل بازماندگان آنها میشود و نیز وکالت **دانشجویان مبارز** را بعد از قیام آنها برای آزادی به عهده می گیرد تا **مسیر مبارزات آنها را تغییر دهد**.

شیرین عبادی در سال ۲۰۰۰ به ۵ سال زندان تعلیقی محکوم می شود ولی بعد از ۳ هفته آزاد می گردد (طریقه قهرمان سازی حکومت) و بعد از آن جایزه ای از دست حسن روحانی مسئول شورای امنیت کل کشور که وزارت اطلاعات نیز تحت نظر او اداره می شود برای فعالیتهای آزادیخواهانه در جهت رشد دموکراسی در ایران و حمایت او از خاتمی دریافت می دارد.



در شرایطی که اتحادیه اروپا برای ادامه روابط سیاسی - اقتصادی خود با حکومت اسلامی ۴ شرط گذاشته است، یکی از شروط آن رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و بخصوص کنوانسیون آزادی و رعایت حقوق زنان در ایران می باشد، در این راستا استعمار جهانی با دادن این جایزه به یکی از عوامل حکومتی که جانی ترین حکومتهای دنیاست می خواهد صدای آزادیخواهانه و حق طلبانه زنان ایرانزمین را در گلوهایشان خفه کند و استعمار مثلث از این خانم در انتخابات آینده ایران استفاده خواهد کرد تا بتواند جنبش زنان مبارز ایرانزمین را به انحراف کشیده و حکومت اسلامی همچنان به تجاوز و کشتار ملت ایران ادامه دهد. استعمار جهانی می داند که جنبش زنان ایرانزمین یکی از جنبشهای ویران کننده آنها خواهد بود، چرا که بیش از نیمی از زندانیان که تعداد آنها نزدیک به یک میلیون نفر در ایران می رسد، زنان آزادیخواه و مبارز می باشند که روزانه سنگسار، شکنجه و اعدام می شوند.

زنان مبارز، شجاع و دلیر ایرانزمین بازیچه ترفندهای استعمار جهانی و مزدوران آنها یعنی حکومت اسلامی نشوید و همچنان به مبارزه خود تا براندازی این مزدوران برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و سرافراز ادامه دهید.

آذر ماه ۳۷۴۵ جمشیدی (۱۳۸۶)

## کانون نویسندگان ایران در تبعید تجدیدی از حیات کنفدراسیون

پیدایش **کنفدراسیون دانشجویان ایرانی** به اواخر دهه ۱۳۳۰ یعنی زمانی که سیل دانشجویان ایرانی به خارج برای ادامه تحصیل روانه شد بر می گردد. در ابتدا تشکلات دانشجویی در خارج به صورت انجمن ها و گروه های دانشجویی در سه کشور **انگلیس**، **فرانسه** و **آلمان** فعالیت خود را با **حمایت استعمار انگلیس** شروع می کند. در اروپا با الحاق سه گروه انجمن های دانشجویی انگلیس، فرانسه و آلمان کنفدراسیون دانشجویی با پسوند « **اروپایی** » شکل گرفت و با اتحاد **کنفدراسیون اروپایی** و **کنفدراسیون دانشجویان در آمریکا** و همچنین **کنفدراسیون دانشجویان در ایران** در تاریخ ۲۶، ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ در شهر هایدلبرگ (آلمان) **کنفدراسیون جهانی** دانشجویان ایرانی به ثبت رسید و دستاویزی برای استعمار جهانی در هدایت سیاست های ضد ایرانی شد.

**در فرانسه** انجمن دانشجویان ایرانی طبق گفته **علی اصغر حاج سید جوادی** که در سال ۱۳۲۵ به عنوان دانشجو به پاریس رفت به جز برگزاری جشن های نوروز کار چندانی نمی کرد و باعث جذب دانشجویان به **حزب توده** نیز می شد. با شروع نخست وزیری **مصدق** دانشجویان هوادار **جبهه ملی** به ویژه **سوسیالیست** های **نیروی سوم** شروع به تشکیل دسته ای رقیب برای مقابله با سلطه **حزب توده** کردند.

**در بریتانیا** انجمن های دانشجویی ایرانی از **پیش از جنگ جهانی دوم** فعال بودند از جمله **انجمن** دانشجویان ایرانی در **انگلیس** مشهور به « **انجمن لندن** » که تحت ریاست سفیر (انگلو فیل) ایران بود، « **انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه منچستر** » و « **انجمن دانشجویان ایرانی در دانشگاه لیدز** » و همچنین « **انجمن دانشجویان ایرانی شرکت ملی نفت ایران** » که بعدها با ترکیب آنها **فدراسیون انجمن های دانشجویی ایرانی در بریتانیا** تشکیل می شود و پس از آن برای تشکیل **کنفدراسیون جهانی** در فروردین ۱۳۳۹ به آلمان می روند.

**در آلمان** « **سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان** » وابسته به **حزب توده** بودند. سازمان های دانشجویی دیگری در **توبینگن**، **هایدلبرگ**، **هامبورگ** و **هانوو** نیز فعال بودند که این انجمن ها نیز قبل از تشکیل **کنفدراسیون جهانی** که در هایدلبرگ انجام می شود به هم آمیخته شده و « **فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان** » را به وجود می آورند.



**در آمریکا** « سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا » در سال ۱۳۳۱ توسط **سفارت ایران** در آمریکا و « **دوستان آمریکایی خاورمیانه** » یعنی عوامل و عناصر یانکوفیل برای هدایت جریانات دانشجویی به وجود آمد.

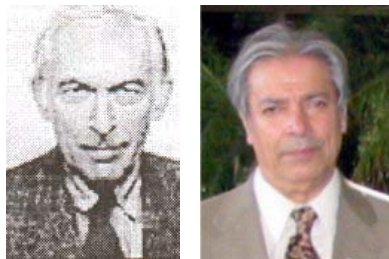
**کنفدراسیون دانشجویی** ابزاری در دست استعمار جهانی برای **نابودی ایران** و به فلاکت رساندن مردم ایران بود و دیدیم که چگونه عناصر **مزدور** آن در به قدرت رسیدن **خمینی** و **ملایان** جنایتکار تلاش کردند و همچنین برای **استمرار این حکومت ضد ایران و ایرانی** تعداد زیادی از آنها **همچنان** به **حمایت** از **ملایان ددمنش** و در کل استعمارگران جهانخوار علیه منافع ملت ایران در تلاشند. اکنون پس از ۲۹ سال از حیات پلید حکومت اسلامی و عملکرد جنایتکارانه تروریست های دولتی اسلامی در ایران و زیر پا نهادن حقوق ابتدایی انسان ها و نقض حقوق بشر و همچنین **ضرب و شتم** و کشتار مردم توسط این **جباران حکومت اسلامی** و استمرار **توحش** بی دریغ ملایان علیه **ملتی با فرهنگ و تمدن ده هزار ساله**، مشاهده می کنیم که باز **روشنفکرانی تاریک اندیش** که خود را وابسته به **کانون نویسندگان ایران در تبعید** و همچنین **انجمن قلم** می دانند، نه تنها مهر خاموشی بر دهان نهاده اند، بلکه به طور مستقیم و غیر مستقیم از جنایتکاران حکومت اسلامی **حمایت** می کنند و به نام اصلاح طلب و طرفداران صلح و حقوق بشر در صدد **به بیراهه کشاندن** جنبش مردمی **براندازی** می باشند.

اکنون مشاهده می شود که **کانون نویسندگان ایران در تبعید**، **انجمن قلم** و همچنین دیده بانان و انجمن های حقوق بشر که **وابستگان** سیاست و استعمار جهانی می باشند، چشم به این همه جنایت، ضرب و شتم و **شکنجه مردم ایران** توسط حکومت اسلامی دوخته اند و جز **صدور اعلامیه های کم رنگ و رو**، واکنشی از خود بروز نمی دهند. البته باید متذکر شد که این بی اعتنایی به منافع مردم ایران همواره زیر نقاب حفظ منافع استعماری بوده است.

البته نباید نادیده گرفت که پس از راهپیمایی **مخالفتان خمینی** در **پاریس** که توسط مجاهدین خلق در دهم اسفندماه ۱۳۶۰ هماهنگ شده بود و وابستگان شورای مقاومت ملی که در آن زمان **کانون نویسندگان ایران در تبعید** نیز جزء آنها بود، **همزمان** این کانون اعلام موجودیت می نماید و **همکاری** خود را با **مجاهدین خلق** شروع می کند.

اوج فعالیت **کانون نویسندگان ایران در تبعید** به قبل از **انتخابات دوره اول خاتمی** برای **ریاست جمهوری** بر می گردد. در آن زمان سیاست استعمارگر **جهانخوار** که توسط **کارتل** ها و **تراست** های نفتی و غیر نفتی اداره می شوند تصمیم به **استمرار و استحکام** و ادامه حیات پلید **حکومت اسلامی** برای منافع خود می گیرند. در این روند توسط « **رویال داچ شل** » و « **بریتیش پترولیوم** » یعنی **روچیلدها** و مابقی اعضای **کمیسیون سه جانبه** هدایت کننده سیاست استعماری جهانی طرح و بودجه هماهنگی برای این تصمیم تهیه می شود. سپس سهام

عمده ای از خبرگزاری انگلیسی «**رویتر**» و همچنین خبرگزاری های **اروپایی** و **آمریکایی** توسط **بریتیش پترولیوم** و دیگر **کارتل های نفتی** خریداری شده و تبلیغات و اخبار کاذب در این روند در بازار **تبلیغاتی** خبری جهان به عرضه گذاشته شد.



در این میان از **عناصر و مزدوران** همیشه آماده **کنفدراسیون دانشجویان** ایرانی سابق که در تشکیلاتی به نام **کانون نویسندگان** ایران در تبعید و انجمن قلم بودند، بهره برداری می شود. **منوچهر ثابتیان** از نخستین اعضای این تشکیلات بود که در سال ۱۳۷۶ از این طرح استقبال می

کند و **داریوش همایون** نیز به دستور **اربابان انگلیسی** اش لزوم حمایت از این طرح و برپایی تشکیلات **کنفدراسیون دانشجویی** را در نوشته هایش مورد تأکید قرار می دهد.

ما می دانیم که تشکیلات **کنفدراسیون دانشجویی** و **کانون نویسندگان ایران** که اکثراً از عناصر **مارکسیست اسلامی** می باشند و به عنوان گروه **چپ** (تاریک اندیش) همواره به ملت ایران **خیانت** کرده اند و در این روند از **کمک های مالی** مستقیم و غیر مستقیم عوامل و **سیاستگذاران استعمارگر** و جهانخوار بین المللی بهره مند شده اند، شروع به تشکیل جلسات و صدور اعلامیه ها و انتشار نشریاتی نمودند که در کل **در حمایت از خاتمی** و اجرای طرح **استمرار حکومت اسلامی** توسط استعمارگران جهانخوار بین المللی بودند. با نگاهی به فهرست نام کسانی که در خارج از کشور که خود را از اعضای «**کانون نویسندگان ایرانی در تبعید**» و یا «**انجمن قلم**» معرفی می کنند، مشاهده خواهد شد که نزدیک به ۹۰ درصد از آنها در **مسیر استمرار حکومت اسلامی** فعال بوده اند. اینان که از نظر افکار عمومی ایرانیان ناشناخته اند و کسانی هستند که **سواد و آگاهی** آنان حتی در حد دیپلم دبیرستان نیست، وجوه مشترکی آنها را به یکدیگر نزدیک می سازد: **دون صفتی، خیانت پیشگی، مزدوری و ضد ایران و ایرانی بودن آنها**. برای این عناصر، خارجی های استعمارگر **سرور** به شمار می آیند و به بهای بسیار ناچیز خود را در اختیار آنان قرار می دهند تا علیه منافع مردم و میهنشان فعال باشند. تعدادی از این عناصر که قبل از فاجعه ۵۷ فعال بوده اند غالباً و همزمان در گروه های مختلف ضد ایران و ایرانی **عضویت** داشته و دارند از جمله **حزب توده، مجاهدین خلق، فدائیان خلق اکثریت، نهضت آزادی، بخشی از جبهه ملی** و گروه های **اصلاح طلب** در داخل کشور. این قلم به **مزدان** هیچگونه وابستگی به مردم ایران و **میهن اهورایی** مان ندارند و برای گذران **زندگی دون مایه** شان حاضر به هرگونه خیانت علیه مردم ایران می باشند و اکثر آنها در **شبکه های جاسوسی** بین المللی نیز فعال هستند. بعد از **کنفرانس برلین**، حکومت اسلامی مزدورانی چون **کاظم**

کردوانی ها، مسعود بهنودها، فرج سرکوهی ها و ... را برای **رخنه** در **اپوزیسیون** روانه خارج کرد و عناصری مانند **شمس الواعظین** ها، **ناصر زرافشان** و ... را در داخل نگه داشته و آنها را نیز برای هماهنگی گاهی به خارج از ایران می فرستد.



فرج سرکوهی



کازم کردوانی



مسعود بهنود



ناصر زرافشان



شمس الواعظین

به گفته نوید اخگر : « موضوعات متنوع فرهنگی جامعه

ایرانی در داخل و در خارج در طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، که من به عنوان یک فرد فرهنگی و هواداران ادبیات و هنر مردمی به عنوان یک تجمع سیاسی - فرهنگی در خارج از کشور درگیر بودیم از دیدها پنهان نبوده و نیست. بحث ما در ابتدا با کانون های فرهنگی نظیر کانون نویسندگان در تبعید یا انجمن قلم و پادوهای استعماری اش نظیر یان میردل ها (نویسنده سوئدی



حامی فتوای خمینی بر علیه جان سلمان رشدی) و یا محکوم کردن آمد و شدهای نویسندگان و هنرمندان ایرانی به خارج کشور برای هنرنمایی استعماری - ارتجاعی در چهارچوب سیاست استحاله رفسنجانی و یا گفتگوی تمدن های خاتمی و یا دیالوگ انتقادی غرب با رژیم اسلامی بوده است. در این راستا فعالیت من و ما در به ایزولاسیون کشیدن رژیم و در بایکوت رژیم توسط نیروهای داخلی و بین المللی بوده و هست و شعار با ایران همچون افریقای جنوبی رفتار

کنید در محور برخورد سیاسی ما به نیروهای خودی و خارجی قرار داشته است. مسافرت نویسندگان و هنرمندان ایرانی به خارج کشور منجر به جا انداختن سیاست امن اعلام کردن ایران توسط دول غرب می شد که زیربنای پناهنده پذیری کشورهای خارجی را هدف قرار داده بود و رژیم اسلامی را در بین نیروهای غربی بهتر لانس می کرد و به طولانی کردن عمر دیکتاتوری قرون وسطایی کمک می رساند (آقای محمود دولت آبادی نویسنده اصلاح طلب امروز و توده ای دیروز یکی از آنهايي بود که برای طولانی کردن حاکمیت جهل و استبداد مذهبی و سیاست توضیح داده شده فوق تلاش کرده بود و خود در آخرین مصاحبه اش مندرج به روزنامه ایران ۱۸ شهریور ۱۳۸۱ در سایت پیک ایران به آن اذعان کرد. بحث من و ما به عنوان نیروی فرهنگی - سیاسی با نیروهای سیاسی اپوزیسیون بر حول دو محور سیاسی- دیپلماتیک و ایدئولوژیک دور می زده است. در محور سیاسی بر مبنای ضد خلقی و ضد بشری بودن حکومت مذهبی حاکم بر ایران و در راستای سرنگونی رژیم با تمامی جناحبندی هایش (که بخشاً مورد حمایت مستقیم کلان سرمایه داری غرب قرار دارد) و ایجاد شوراهای کارگران و زحمتکشان و به وجود آوردن جبهه های مردمی و متشکل سیاسی برای استقرار حاکمیت دمکراتیک دارای خط قرمز و تعیین حدود و ثغور سیاسی مشخص بوده است... شمس الواعظین خودش در رادیو پژواک سوئد اعلام می کرد که افتخار می کند زیر سایه دولت آقای خاتمی برای پیوند دادن نیروها به هم فعالیت می کند. از طرفی هم فلاحیان وزیر سابق اطلاعات رژیم در مصاحبه ای با رادیو ۲۴ ساعته اعلام می کرد که سرکوهی کیس هایی را برای وزارت اطلاعات انجام می داده است... آیا تصور می کنید که رادیکالیزم انقلابی که با شعار مزدور برو گم شو به دیدار کنفرانس برلین رفته بود همگی به اصلاحات خاتمی و جمهوریت اکبر گنجی ها و جلالی پور ها ایمان آوردند و دیگر نمی خواهند از این شعارها استفاده کنند؟... ایدئولوژیکمان معتقدم که راه رهایی خلق در زنجیر ایران و پیوستن دانشجویان مبارز به کارگران و زحمتکشان ایران و دیگر اقشار اجتماعی که با پشتوانه مبارزه قهرآمیز سازمان یافته و توده ای صورت خواهد پذیرفت با نفی کلیه جناحبندی های حاکمیت و طرد وابستگان سکولار و مذهبی از آن ممکن خواهد بود ولاغیر، حرف اول را در انقلاب توده ای و مردمی نیروی انقلابی که در طی ۲۴ سال خون و جان داده می زند و هرگونه نشست با بدنه نظام استبدادی تحت هر شرایطی تخطی از مشی رادیکالیزم و پشت کردن به انقلاب و ذوب شدن در انواع توطئه های ارتجاعی استعماری خواهد بود. درود بر دانشجویان مبارز و همبستگی جنبش دانشجویی با کارگران و زحمتکشان ایران، ننگ بر توطئه و وابستگان اطلاعات رژیم در هر لباس و با هر ظاهری، درود بر احزاب رادیکال و مترقی ایران (۶ دسامبر ۲۰۰۲ - سوئد استکهلم)»

البته به قولی پس از **پاکسازی عوامل مشکوک و معلوم الحال** که حدود سه سالی است انجام گرفته است، هم اکنون کانون در **مسیر مبارزات** واقعی علیه استعمار جهانی و استبداد آخوندی در آمده است. ما امیدواریم که با **شناسایی افراد مزدور حکومت اسلامی و پاکسازی کامل کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم**، بتوانند در **مسیر براندازی حکومت اسلامی و بهروزی توده های** ستمدیده مردم ایران، مسئولیت انسانی، مردمی و میهنی خود را احساس کرده و به انجام برسانند.

اکنون به ذکر نام تعدادی از این **عناصر معلوم الحال و مزدور** می پردازیم که امید است این کانون در مورد این افراد اقدام نماید تا کسانی که در مسیر واقعی رهایی ملت ایران و **براندازی حکومت اسلامی** می باشند بتوانند مسئولیت خویش را در قبال منافع ملت ایران به نیکی انجام دهند :

**ناصر زرافشان** یکی از عوامل **رفسنجانی** که در سناریوی استمرار حکومت اسلامی از آن به عنوان یک عنصر طرفدار آزادی استفاده شده است و برای این کار تبلیغات حکومت اسلامی و عوامل آنها در خارج در آن نقش داشته اند، او به هیچ عنوان زندانی نبوده است و مانند **اکبر گنجی** ها و **شیرین عبادی** ها و **طبرزدی** ها قهرمان سازی شده و در انحراف مسیر براندازی حکومت اسلامی نقش داشته و دارد. تعدادی دیگر از عناصر معلوم الحال عبارتند از : **فرج سرکوهی، حسن ماسالی، مهدی سامع، رضا علامه زاده، پرویز دستمالچی، بابک زهرایی، بهمن نیرومند، خان بابا تهرانی، نعمت میرزازاده، علی راسخ افشار، فرخ نگهدار، ویدا حاجبی تبریزی، منوچهر هزارخانی، منوچهر ثابتیان، عباس معروفی، مسعود نقره کار، مجید زربخش، محمود رفیع، اسماعیل خویی، خسرو شاکری، مسعود بهنود، هوشنگ گلشیری، ناصر پاکدامن، داریوش آشوری، باقر پرهام و ...**



حسن ماسالی



مهدی سامع



رضا علامه زاده



پرویز دستمالچی



بابک زهرایی



بهمن نیرومند



خانبابا تهرانی



علی راسخ افشار



نعمت میرزاده



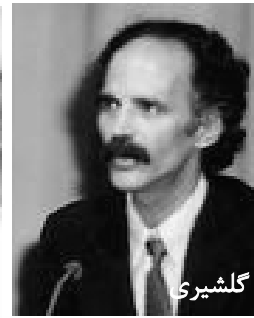
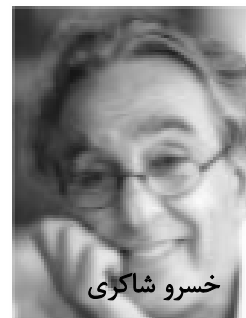
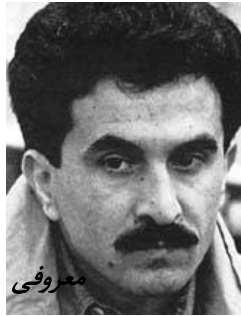
ویدا حاجبی تبریزی



فرخ نگهدار



منوچهر هزارخانی



بخش سوم  
فرقہ مجاہدین خلق





## فرقه مجاهدین خلق

**فرقه مجاهدین خلق** از بطن جبهه ملی صدقی و نهضت آزادی توسط انگلیس بیرون آمد. تاریخ تأسیس، شهریورماه ۱۳۴۴ همزمان با گروه تروریستی **الفتح** در فلسطین که آن نیز توسط انگلیس برای ایجاد بحران در منطقه بوجود آمد.

نام مجاهدین خلق به این منظور از طرف انگلیس انتخاب شد که: کلمه مجاهد از مذهب اسلام می آید و در اینجا به معنای جنگیدن برای ایجاد استعمار مذهبی به نفع جهان خواران بین المللی می باشد. خلق اسمی است که مارکسیست ها و کمونیست ها از آن استفاده می کنند و در ایدئولوژی مارکسیستی از آن به عنوان توده و مردم سیه روز که نتیجه این ایدئولوژی می باشد استفاده شده است.

مکتب **فرقه ای مجاهدین خلق** به معنای حمایت از **انترناسیونالیسم اسلامی** و **انترناسیونالیسم کمونیسم** در خدمت **انترناسیونالیسم استعماری انگلیس** می باشد. سیر حوادث تاریخی در ایران، پس از تولد کمونیسم شوروی **توسط انگلیس**، نشان می دهد که هرگاه لازم و مفید بوده است **اسلام سیاسی** (اسلام استعماری) و **کمونیسم** به اصطلاح **ضدمذهب** (استعماری کمونیستی)، از معاضدت و همکاری در مسیر منافع جهانخواران و استعمارگران بین المللی دریغ نداشته اند. اگر روزگاری کمونیسم روسی (انگلیسی) در خدمت **هیئت اتحاد اسلام** میرزا کوچک خان جنگلی قرار گرفت و سرانجام به **جمهوری شوروی گیلان** انجامید، زمانی هم **شیخ**



لنکرانی

**حسین لنکرانی** مدیر **روزنامه اتحاد اسلام** در تهران (افتتاح: ۱۱ خرداد ۱۳۰۳) به دفاع از حزب توده و کمونیسم برخاست و اگر می بینیم که پیش و بعد از پیروزی فاجعه ۵۷ در ایران **حزب توده** و چند گروه چپ دیگر در پاسداری از **منافع اسلام سیاسی خمینی** (در حقیقت اسلام انگلیسی) کوشیدند، می توان به این نتیجه رسید که **انترناسیونالیست ها** چه مذهبی باشند و چه ضد مذهبی همگی در مسیر **مزدوری بیگانه و استعمار جهانی** علیه کشور ما فعال هستند و **بر ضد میهن گرایی و مردم گرایی** عمل کرده اند و خواهند کرد.

یکی از منحوس ترین، مزدورترین و خیانتکارترین تشکیلات تروریستی به اصطلاح ایرانی، **فرقه** مارکسیست های اسلامی مجاهدین خلق می باشد. مجاهدین خلق **شاخه ای از**

**اخوان المسلمین است** (اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۰ میلادی برای ایجاد استعمار مذهبی در کشورهای مسلمان توسط انگلیس بوجود آمد). فرقهٔ مجاهدین خلق نیز توسط انگلیس در **سپتامبر ۱۹۶۵** (مهر ماه ۱۳۴۴) بوجود آمد. انگلیس بعد از بوجود آوردن **کمونیسم** و **بنیادگرایی اسلامی** تصمیم می گیرد پدیده ای نو مرکب از این دو بوجود آورد تا در شرایط مختلف بتواند از این پدیده برای **استعمار جدید** بهره گیری کند. انگلیس با ترکیب دو اندیشهٔ پلید و شیطنانی **کمونیسم** و **تروریست اسلامی بنیادگرا** توانست **فرقهٔ مجاهدین خلق** را بوجود آورد. با تضادی که این پدیده با گروه های کمونیسم و گروه های بنیادگرای مذهبی دارد استعمار همواره می تواند از آن برای مقابله با این گروه ها بهره گیرد، هرچند که قربانی تمام این گروه ها آزادی، صلح و آرامش و تجددگرایی می باشد. در بدو تأسیس مسئولان و **مزدوران فراماسون این فرقه**، از سه جریان که حامی منافع سه کشور بود، بوجود آمد:

۱- جریان حامی سیاست آمریکا (یانکوفیل) در ایران، **مهدی بازرگان**، **یدالله سحابی** و **باند ابراهیم یزدی**.



مهدی بازرگان



یدالله سحابی



ابراهیم یزدی



۲- جریان حامی سیاست انگلیس (انگلو فیل) در ایران، **علی شریعتی** و تمام اهل عمامه های مزدور انگلیس.



۳- جریان حامی منافع روسیه کمونیسم (روسوفیل) در ایران، **سید محمود طالقانی** پسر عموی **جلال آل احمد** و **پدرخواندهٔ مجاهدین خلق** البته باید اشاره شود که **طالقانی** به فرمان **انگلیس** در

## نبرد با اهریمن

اردیبهشت ۱۳۴۰ با همراهی دوستان **فراماسون** خود **نهیض آزادی** را نیز علم کرده بود و او گفته بود: «طبق آیه ۹۵ از سوره النساء همهٔ مسلمانان را دعوت به جهاد برای رضای خدا می‌کنم.» و ادامه می‌دهد که ما مسلمان و پیرو راه **مصدق** (فراماسون انگلوفیل) هستیم. این سه جریان مزدور **استعمار جهانی**، پایه و اساس فرقه مجاهدین خلق را به دستور انگلیس بنا نهادند. اولین عضوگیری این سازمان از دانشجویان دانشگاه تهران به عمل آمد و تعداد آنها شش نفر بود: ۱- محمد حنیف نژاد، ۲- سعید محسن، ۳- محمود عسگری زاده، ۴- رسول مشکین فام، ۵- علی اصغر بدیعی زادگان، ۶- احمد رضایی.



سعید محسن



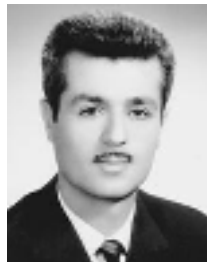
عسگری زاده



حنیف نژاد



مشکین فام



بدیعی زادگان



احمد رضایی

این فرقهٔ **تروریستی منحوس ضد ایرانی** برای آن بوجود آمد که همواره اپوزیسیون حکومت های دست نشانده، باقی بماند و در این روند استراتژیک منافع استعمارگران را حفظ نماید. این فرقه از بدو تأسیس **بازیچهٔ دست سیاستگزاران انگلیس** بوده است و به ناچار **روس** و **آمریکا** نیز از آن حمایت کرده اند. همانگونه که همگان شاهد هستند عملکرد این گروه از ابتدا، تروریستی و ضد منافع ملت ایران بوده است.

**تفکر مذهبی بنیادگرای این فرقه** از گروه تروریستی **اخوان المسلمین** سرچشمه گرفته است و به همین دلیل در لیست جهانی گروه ها، در یکی از شاخه های اخوان المسلمین جای دارد.

**تفکر کمونیستی** آن از **حزب توده** سرچشمه گرفته است که این حزب ضد ایرانی توسط انگلیس بوجود آمد (همانگونه که قبلاً اشاره شده **پروژه انقلاب روسیه توسط انگلیس** طرح ریزی و به اجرا درآمد و از آن زمان سازمان ها و گروه های چپگرا در **اروپا، چین و روسیه** همگی **انگلیسی** بودند).

در کنار این دو تفکر گاهی هم در شرایط زمانی و مکانی سیاسی - اجتماعی ایران افکار اصلاح طلبانه مزورانه **جبهه ملی مصدقی** و **نهضت آزادی** به آن تزریق می شد و می شود. در اینجا باید اشاره شود که عملکرد **مصدق فراماسون انگلوفیل** در ملی کردن نفت (که میلیونها پوند به منافع ایران خسارت وارد آورد و همه بدهی های شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت ایران را بخشید و نیز همه **شرکت های تابعه نفتی** در کشورهای دیگر از جمله **مکزیک، ونزوئلا، کویت، بحرین** و ... که دولت ایران در آن سهام بود را در اختیار **انگلیس** قرار داد و به علاوه خسارت نقض قرارداد را هم دولت ایران مجبور شد بپردازد) خیانتی بیش نبود و مأموریت این فرد مزدور را برای ملی کردن صنعت نفت اکنون در می یابیم.

اکنون نیز استعمار از فسیل مصدق برای همبستگی همه مزدوران خود استفاده می کند و پیوندی است مابین **مجاهدین خلق، جمهوری اسلامی، ملی - مذهبی ها، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده، چریک های اکثریت** و ... در اینجا باید اشاره شود که رهبران همه این گروه ها و حاکمان کنونی ایران همگی در شبکه های فراماسونری جهانی عضویت دارند که توسط انگلیس اداره می شوند.

مجاهدین خلق در آغاز کار بیش از آنکه به عمل روی آورند، درگیر بحث های طولانی، تجزیه و تحلیل های وقتگیر و برنامه ریزی هایی بودند که به تقلید از **حزب توده**، تجربیات شخصی استادانشان در **جبهه ملی** و **نهضت آزادی** و همچنین از طریق کتاب های **مارکسیستی** صورت می گرفت. آنها می دانستند برای مبارزه مسلحانه ابتدا نیاز به **تشکیلات** و سپس **مکتب** (ایدئولوژی) و در انتها **آموزش عملیاتی تروریستی** دارند. فرقه پس از چند سال آموزش مکتبی و ایدئولوژی (بی ثمر)، خود را به اردوگاه تربیت عملیاتی تروریستی فلسطین رساند. از این زمان دوره آموزشی مکتبی اعضای جدید کاهش یافته و عضوگیری شدت پیدا می کند و همزمان از بنیانگذاران خود یعنی **عوامل ملی مذهبی و مارکسیستی** (انگلو فیل) که مجاهدین خلق، نام آنها را قشر « ۲ » نهاده است الهام می گیرند و سرانجام تشکیل واحدی به نام تدارکات و اطلاعات را به تقلید از **سازمان الفتح** بوجود می آورند. اعضای این فرقه در فلسطین تعلیمات تروریستی از قبیل آدم ربایی، آدم کشی، سرقت از بانک، بمبگذاری در معابر عمومی، هواپیما ربایی و در انتها مزدوری برای استعمارگران، می دیدند. در همین زمان در ماجرای **سپتامبر سیاه در اردن**

## نبرد با اهریمن

این فرقه به عنوان مزدور و همراه با سازمان الفتح فلسطینی در نبرد با ارتش اردن شرکت می‌جوید.

مجاهدین خلق در کتاب «شرح تأسیس» می‌نویسند:

«... برادران تصمیم گرفتند ... تا حدی که امکان دارد از نظر تسلیحاتی و تدارکاتی سازمان را تأمین نمایند، اولین مسئله تهیه اسلحه و مهمات بود ... مسئله بعدی حمل این سلاح‌ها به ایران بود که قرار شد از طریق برادرانی که گذرنامه رسمی دارند به ایران آورده شود ... در فروردین ۵۰ یکی از برادران بدون هیچگونه اسلحه برای شناسائی وضعیت به ایران مسافرت می‌کند و سپس در اواخر اردیبهشت ماه یکی دیگر با چند قبضه اسلحه کمری و تعدادی فشنگ که به نحو بسیار جالبی جاسازی شده بود وارد ایران می‌شود. به دنبال او نفر دوم و سوم با چند قبضه مسلسل سبک برای استفاده در داخل شهر و مقداری مهمات و نفر چهارم با تعدادی نارنجک و مهمات به برادر اول می‌پیوندند ... در شهریورماه ۱۳۵۰ هجوم گسترده ساواک به جمیع نیروهای مبارز به طور گسترده آغاز شد. هجومی که از پیش وسیعاً و دقیقاً تدارک دیده شده بود ... در مورد مجاهدین از اول شهریورماه ۵۰ آغاز شد ...»

رژیم شاه در ۲۲ ژانویه ۱۹۶۶ از بوجود آمدن فرقه مارکسیست‌های مذهبی مجاهدین خلق در ایران با اطلاع می‌شود و تعدادی از آنها دستگیر و بعد آزاد می‌شوند.



در همین سال در گروه دوم دانشجویان، مسعود رجوی به عضویت فرقه در می‌آید. مسعود رجوی در سال ۱۹۴۸ در طبرس متولد شد و بعد برای ادامه تحصیل به تهران می‌آید و در آنجا در دام فراماسون‌های انگلیسی می‌افتد و از روی جوانی و نادانی مجذوب آنها می‌شود. او در این فرقه از افکار شریعتی پیروی می‌کند (علی شریعتی که اسلام مدرن و انقلابی را توصیه می‌کند در سال ۱۹۳۳ متولد شد و یکی از فراماسون‌های وابسته به لژ اسکاتلند بود و زمان شاه در انگلیس پناهنده می‌شود و در سال ۱۹۷۷ در لندن فوت می‌کند او در ایجاد فرقه مجاهدین خلق به انگلیسی‌ها کمک‌های فراوان کرده است).



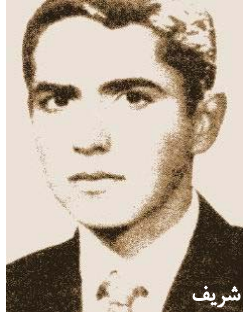
مصطفی شاعیان



حمید اشرف

در اوایل سال ۱۳۵۰ با وساطت مصطفی شاعیان که در فلسطین دوره دیده بود و خود را رهبر سازمان آزادی بخش ایران می‌دانست پیشنهاد داده شد که چریک‌های فدایی همراه با مجاهدین خلق یک جبهه مشترک تشکیل دهند. مصطفی شاعیان ترتیب ملاقات حمید اشرف رهبر چریک‌های فدایی خلق با بهرام

آرام رهبر مجاهدین خلق را داد. این ملاقات در خیابان فرح آباد ژاله انجام شد. در این زمان و بر اثر این موضوع برخوردهای ایدئولوژیک و مکتبی شدیدی مابین دو شاخهٔ مارکسیستی و مذهبی در فرقهٔ مجاهدین خلق بوجود آمد. در گروه مذهبی ها **مجید شریف واقفی**، **مرتضی صمدیه لباف**، **خلیل فقیه دزفولی**، **محمد توکلی**، **محسن سعید خاموشی**، **حسن ابراری**، **تراب حق شناس**، **علیرضا سپاس** و **عباس روحانی** قرار داشت.



شریف

در این میان **مجید شریف واقفی** که از اعضای کادر رهبری مجاهدین خلق بود و یک مذهبی متعصب بود، تهدید به استعفاء و کناره گیری و همچنین افشای ماهیت مارکسیستی مجاهدین خلق کرد. در این زمان **لیلی زمردیان** همسر **رضا رضائی** (که در یک درگیری کشته شد) به عنوان همخوابه همراه **مجید شریف واقفی** بود. **محمد تقی شهرام** که به شدت تحت تأثیر کمونیست ها بود و به **لیلی زمردیان** هم علاقه داشت با برنامه ریزی همراه با موافقت

**بهرام آرام** و **کمک وحید افراخته**، **شریف واقفی** را به قتل می رسانند و جسد او را در بیابان های مسکراآباد قطعه قطعه شده در داخل یک گونی با بنزین و کلرات آتش می زنند. در این زمان **وحید (رحمان) افراخته** مسئول شاخهٔ نظامی فرقهٔ مجاهدین خلق بود. پس از آن نیز، فرقه به **وحید افراخته** دستور داد که **مرتضی صمدیه لباف** را نیز ترور کند. در میدان ثریا **وحید افراخته** به طرف **صمدیه لباف** تیراندازی می کند و در نتیجه او از ناحیهٔ دهان و فک زخمی می شود، در تیراندازی متقابل بازوی راست **وحید افراخته** نیز زخمی می شود و هر دو نفر پا به فرار می گذارند ولی **صمدیه لباف** توسط **مأموران کمیته مشترک ضد خرابکاری** دستگیر می شود.



در همین ایام **بهرام آرام** و **محمد تقی شهرام** توسط **اعظم طالقانی**، **مهدی غیوران** و **خلیل الله رضائی** با **آیت الله طالقانی**، **علی اکبر هاشمی رفسنجانی**، **حسن لاهوتی اشکوری**، **محمد رضا مهدوی کنی**، **حسین علی منتظری**، **عبدالرحیم ربانی شیرازی** و **عبدالحمید معادخواه** تماس و ارتباط داشتند و در ملاقاتی که **وحید افراخته**، **بهرام آرام** و **تقی شهرام** در منزل **غیوران** با **طالقانی** به عمل آوردند، **طالقانی** موافقت کرد که **هواخواهانش** وجوه شرعیه را به

فرقهٔ مجاهدین خلق بپردازند. البته **وحید افراخته** در سال ۱۳۵۴ دستگیر می شود و در مراحل بازجویی **مرتضی صمدیه لباف** را مسئول بعضی از اقدامات تروریستی معرفی می کند.

## نبرد با اهریمن

با دستگیری مجاهدین خلق در شهریورماه ۱۳۵۰، که به موجب نوشته کتاب شرح تأسیس، مرتکب یک سلسله عملیات غیر قانونی از جعل اسناد دولتی گرفته تا هواپیما ربایی، ورود اسلحه و سایر فعالیت های تروریستی و خرابکاری شده بودند، ناگهان با تحریک **جبهه ملی، نهضت آزادی** و اهل **عمامه های قم و نجف**، چه در **جبهه روح الله خمینی** و چه در سایر جناح ها، تبلیغات عظیمی در سطح بین المللی به منظور معصوم نشان دادن مجاهدین خلق و ستمگری مقامات دولتی و ساواک آغاز گردید.

**اهل عمامه** فارس، حوزه علمیه قم، **اهل عمامه** مبارز خارج از کشور (نجف)، **نهضت آزادی ایران، جبهه ملی**، انجمن های ساختگی **اسلامی انگلیسی** در خارج و **کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی** (که در آن زمان توسط انگلیس و **اردشیر زاهدی فراماسون انگلیسی** که به عنوان مسئول دانشجویان خارج بود، حمایت می شد و فرح پهلوی نیز که دوست زاهدی بود در این کنفدراسیون فعال بود) از جمله سازمان ها و کسانی بودند که به این تبلیغات دامن می زدند.



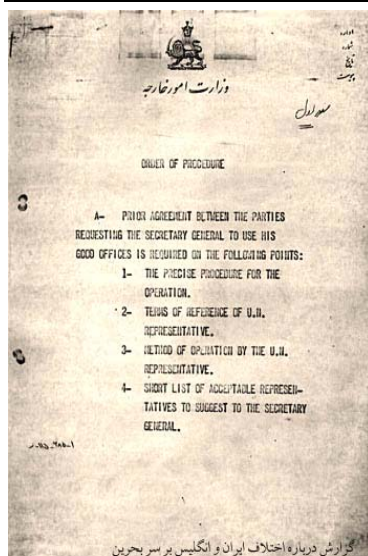
تا سال ۱۹۷۱ تعداد اعضای مجاهدین به ۲۰۰ نفر می رسد که از حقوق و مزایا برخوردار بودند. این اعضا برای آموزش خرابکاری بطور زمانبندی شده به **اردوگاه های فلسطین و لیبی** فرستاده می شدند (که هر دو این مناطق جزء مستعمرات انگلیس محسوب می شوند). در آن زمان انگلیس از اعضای مجاهدین خلق در جنگ مابین **اردن و فلسطین** استفاده می کند (سپتامبر سیاه).

در زمانی که انگلیس در صدد **جدا کردن جزایر بحرین از ایران** شد فعالیت تروریستی از قبیل بمب گذاری در ملاً عام، درگیری های مسلحانه با نیروهای دولتی و ترور

مسئولان دولتی، شدت پیدا کرد. در این زمان دولت ایران در حال برنامه ریزی برای برگزاری **جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی** بود. انگلیس جو ایران و دولت ایران را در مرحله بسیار حساس بین المللی قرار داد و به شاه و دولت ایران اعلام کرد که اگر جدایی بحرین در این زمان بطور قانونی امضاء نشود، جشن های ۲۵۰۰ ساله توسط تروریست های او به جهنم تبدیل خواهد شد.







البته جدایی بحرین قبلاً توسط عوامل دولتی انگلیس مانند **اردشیر زاهدی** وزیر امور خارجه وقت زمینه سازی شده بود و او بود که **لایحه جداسازی بحرین** را آماده کرده و به مجلس برد تا امضاء شود. پس از امضاء جداسازی بحرین توسط پارلمان و دولت ایران، عملیات مجاهدین که برنامه ریزی شده بود تا در صورت عدم امضاء جداسازی با همکاری عوامل **ستون پنجم انگلیس** در دولت، جشن ها را به آتش بکشند باید متوقف می شد چرا که در این زمان **انگلیس** به خواسته خود رسیده بود و **در نتیجه تعدادی از سران مجاهدین را به رژیم شاه تحویل می دهد.**

در ۲۳ اوت ۱۹۷۱ **مسعود رجوی** همراه با ۱۳ نفر دیگر از تروریست های فرقه دستگیر



**ناصر صادق**

می شوند. داستان از این قرار بود که یکی از اعضاء ساواک که در شبکه انگلیسی سازمان امنیت ایران مشغول بود، به عنوان نفوذی به عضویت مجاهدین در آمده بود، این مأمور که **شاه مراد دلفانی** نام داشت به عنوان یک توده ای به این فرقه نزدیک می شود و توسط **ناصر صادق** یکی از اعضاء فرقه که در صدد خرید اسلحه بود در سپتامبر ۱۹۷۰ وارد این فرقه می شود. دستگیری این ۱۴ تن از فرقه مجاهدین خلق در ۲۶ اوت ۱۹۷۱ منتشر می شود (رابطه مسعود و ساواک).

**آیت الله شیخ بهاء الدین محلاتی، محمود علویان، حسین الحسینی، عبدالحسین دستغیب، سید محمد امام، صدرالدین حائری، محمد کاظم موسوی و آیت اللهی** به عنوان علمای فارس طی نامه ای خطاب به **آیت الله میلانی** و به نقل از «**پیام مجاهد**» مورخ خرداد ۱۳۵۱ نوشتند:

« ... لابد خاطر مبارک مستحضر است که مدتی است عده ای از جوانان مسلمان مجاهد که جز انگیزه دینی و جهاد در راه اسلام عزیز، داعی دیگری نداشتند به عناوینی در محاکم نظامی محکمه و حکم اعدام درباره آنها صادر شده است. اینها حافظ و قاری قرآنند و در این روزگار تاریک مبلغ اسلامند، همه جوانند، اهل نمازند ... آنچه داعیان را بر نوشتن این نامه (با کمال معذرت) برانگیخت ... وجوب حفظ جان یک عده جوان مسلمان است که شاید در این روزگار کم نظیر باشند ... »



« پیمان » ارگان دفاعی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شماره ۴۰ خود مورخ خرداد ۱۳۵۱ نوشت:

« ... علمای فارس اظهار امیدواری می کنند که برای نجات جان این جوانان مسلمان که شاید در این روزگار کم نظیر باشند، هرچه زودتر اقدام شود ... »  
جبهه ملی، در « خبرنگارمه » خود به تاریخ خرداد ۱۳۵۱ نوشت:  
« ... روز عاشورا در حسینیه ارشاد تظاهرات می شود و تراکتهائی (اعلامیه هایی) پخش می شود که روی آن نوشته شده بود: ملت قهرمان مسلمان برای نجات مجاهدین خود به پاخیزید ... »

« روحانیون مترقی قم » طی نامه ای که « پیام مجاهد » در خرداد ۱۳۵۱ آن را به چاپ رسانده می نویسند:

« ... جوانان دینداری که اکثرشان حافظ قرآن و نهج البلاغه و روایات اهل بیت (ع) بوده و هستند، به جرم حقوقی و دفاع از مردم یکی پس از دیگری را به جوخه های اعدام بسته و تیرباران می کنند. هم اکنون زندان ها و تبعیدگاه های حکومت آدمکش ایران پر است از جوانان آزادیخواه و غیور که بیشترشان تحصیلکرده دانشگاههای بزرگ جهانند. دانشمندان مجاهدی چون حضرت آیت الله طالقانی و ربانی شیرازی و انواری و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و محمد حجتی کرمانی و ثقه الاسلام سید احمد کلانتری و دهها دیگر نظیر از این حکم مستثنی نیستند ... به فرموده رهبر عالیقدر اسلام و پرچمدار نهضت مقدس روحانیت

حضرت آیت الله العظمی خمینی مدظله، مطمئنیم که دیر یا زود این رژیم پویشالی نابود شده و گردانندگان آن در زنجیر عدالت بسته می شوند ...»

**حوزه علمیه قم** در اعلامیه ای که متن آن را «**مجاهد**» در شماره سوم خود به تاریخ مردادماه ۵۱ منتشر می سازد می نویسد:



«... رزمندگان با ایمانی چون حنیف نژادها، سعید محسن ها، بدیع زادگان ها، ناصر صادق ها، باکری ها از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران را اعدام کردند ... رزمندگان مجاهدی را شهید ساختند که اصالت های فکری اسلامی و دید صحیح و انقلابی از قوانین آزادیبخش قرآن تعیین کننده جهت جنبش آنان بود ...»

**اهل عمامه انگلوفیل** به اصطلاح مبارز ایرانی خارج از کشور (نجف) در قطعنامه ۵، فروردین ۵۲ اعلام داشت:

«۵- ما پشتیبانی کامل خود را از جنبش مسلحانه خلق خویش اعلام داشته، به پیروزی نهایی آنان ایمان داریم...»